

اقتصاد بازار اجتماعی

تجربه آلمان

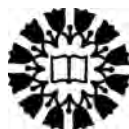
دیتِر لُش

ترجمه

دکتر علی اکبر نیکواقبال

تهران

۱۳۹۳



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار مترجم
۱۰	پیشگفتار وزیر (وقت) اقتصاد آلمان
۱۲	مقدمه
۱۵	فصل اول: نظام اقتصادی و رفاه
۱۵	بند اول: مصرف کننده و تولید کننده به طور هم زمان
۱۸	بند دوم: بهره‌وری کار، ترقیات فنی و نظام اقتصادی
۱۹	بند سوم: اقتصاد بازار در مقابل اقتصاد برنامه‌ای
۲۰	بند چهارم: غیر عقلایی بودن اقتصاد برنامه‌ای
۲۱	بند پنجم: ضرورت آشنایی با طرز کار اقتصاد بازار
۲۲	بند ششم: اقتصاد بازار به شهروندان مطلع نیاز دارد
۲۳	بند هفتم: فهم اقتصاد چندان هم پیچیده نیست
۲۵	فصل دوم: نظام قانونمند اقتصاد بازار
۲۶	بند اول: عملکرد شماره ۱ - بازار خود را تنظیم می‌کند (تعادل خود کار)
۲۸	بند دوم: عملکرد شماره ۲ - بازار قیمت را کاهش داده، ترقیات فنی را تحمیل و ...
۳۰	بند سوم: عملکرد شماره ۳ - مصرف کننده تعیین می‌کند که چه چیز تولید شود
۳۱	بند چهارم: عملکرد شماره ۴ - بازار عوامل تولید را هدایت می‌کند
۳۳	بند پنجم: عملکرد شماره ۵ - بازار، شتاب رشد اقتصادی را تأمین می‌کند
۳۴	بند ششم: بدون اصل رقابت، بازار وجود ندارد
۳۶	فصل سوم: مسئله اشتغال در اقتصاد بازار اجتماعی
۳۶	بند اول: بازار کار به منزله یک بازار خاص

صفحه	عنوان
۳۷	بند دوم: اقتصاد بازار به بازار کار نیاز دارد
۳۷	بند سوم: بیکاری انبوه با اقتصاد بازار ناسازگار است
۳۹	بند چهارم: کار به اندازه کافی وجود دارد
۴۰	بند پنجم: بیکاری ناشی از حداقل دستمزد (در آلمان شرقی)
۴۱	بند ششم: مسئله دخالت در بازار کار
۴۳	بند هفتم: علل بیکاری در ایالات جدید (آلمان)
۴۴	فصل چهارم: مسئله توزیع عادلانه درآمد ملی در اقتصاد بازار اجتماعی
۴۴	بند اول: اختلاف نظر درباره مفهوم عدالت
۴۶	بند دوم: بازده را می توان ارزیابی کرد
۴۷	بند سوم: عملکرد هدایت در بازارهای کار
۴۷	بند چهارم: «تشکیل قیمت» در بازار کار
۴۸	بند پنجم: انحصار دوطرفه در بازار کار
۵۰	بند ششم: درآمدهای کارفرمایی و ثروت
۵۱	بند هفتم: مبارزه برای توزیع درآمد در اقتصاد بازار
۵۴	بند هشتم: سیاست دستمزدهای مبتنی بر بهره وری
۵۶	فصل پنجم: تجارت در اقتصاد بازار اجتماعی
۵۶	بند اول: بهبود رفاه از طریق تجارت
۵۸	بند دوم: بهبود رفاه از طریق توزیع کار بین الملل
۵۹	بند سوم: بهبود رفاه از طریق رقابت خارجی
۶۲	فصل ششم: تکلیف شماره ۱ دولت - حمایت از قواعد جهت ساماندهی نظام
۶۳	بند اول: سیاست ساماندهی حقوقی ساز و کار نظام اقتصاد «بازار»
۶۵	بند دوم: ساماندهی نظام پولی
۶۶	بند سوم: سیاست رقابت یا حمایت از بازار
۶۷	بند چهارم: اداره کارتل

صفحه	عنوان
۶۸	بند پنجم: مشکلات و موانع سیاست رقابت
۷۰	بند ششم: آرمان سیاست رقابت
۷۲	بند هفتم: تبصره‌ها یا استثنای قانون
۷۳	بند هشتم: ساماندهی در جهت رفاه عمومی
۷۶	فصل هفتم: تکلیف شماره ۲ دولت - برطرف کردن اختلالات
۷۶	بند اول: نظریه کلاسیک یا نظریه نیروهای خودمعالج
۷۷	بند دوم: نوآوری کینز
۷۸	بند سوم: شکست هدایت
۸۰	بند چهارم: قانون ثبات اقتصادی - جعبه ابزار کینز
۸۱	بند پنجم: سیاست اقتصادی غیر متعارف
۸۳	بند ششم: نیاز به ثبات
۸۴	بند هفتم: فعال بودن بانک مرکزی (فدرال)
۸۵	بند هشتم: سیاست ساختاری و مسائل آن
۸۷	بند نهم: اشکال سه‌گانه سیاست ساختاری
۸۸	بند دهم: دولت همه‌چیز را نمی‌داند
۹۰	بند یازدهم: دولت و کالاهای عمومی
۹۴	فصل هشتم: تکلیف شماره ۳ دولت - اصلاح اجتماعی
۹۵	بند اول: سیاست اجتماعی در اقتصاد بازار
۹۶	بند دوم: در کشاکش کارایی اقتصادی و اهداف اجتماعی
۹۷	بند سوم: مناسبات اجتماعی کار
۹۹	بند چهارم: از سیاست فقرزدایی تا دولت رفاه
۱۰۰	بند پنجم: انگیزه‌های مختلف برای خواسته مشترک
۱۰۱	بند ششم: تور اجتماعی بافته می‌شود
۱۰۲	بند هفتم: بارهای فزاینده
۱۰۳	بند هشتم: دولت رفاه و مسائل آن

صفحه	عنوان
۱۰۵	بند نهم: اشتباههای طراحی در نظام بازده
۱۰۷	بند دهم: موافقت برای اصلاح نظام اجتماعی
۱۰۹	فصل نهم: مرزهای سیاست اقتصادی
۱۰۹	بند اول: خط‌مشیهای اساسی
۱۱۰	بند دوم: شایستگی دولت در حد لیاقت ملت است

پیشگفتار مترجم

اکثر کشورهای در حال توسعه، وضع اقتصادی درمانده و ناپایداری دارند. اکنون بیش از بیست سال است که رشد اقتصادی این کشورها به طور مستمر در حال کاهش بوده و به دنبال آن نیز نرخهای دستمزد و هزینه‌های رفاهی دولت تقلیل یافته است. با وجودی که در بسیاری از کشورها، آهنگ پیشرفت برای بهبود وضع بهداشت، تغذیه و آموزش و پرورش کودکان شتاب پیدا کرده، گروههایی از مردم و ساکنان کشورهای در حال توسعه از حداقل تغذیه بی بهره بوده، همچنان گرسنه و سرگردانند. عوامل محیطی خارجی نیز این فرایند را تشدید کرده‌اند که می‌توان از جمله به شوکها یا بحرانهای نفتی، بالا رفتن نرخهای بهره، رکود و کساد اقتصاد جهانی، سقوط قیمت‌های موادخام طی سه دهه گذشته اشاره کرد. خط‌مشیها، راهبردهای توسعه و برنامه‌های تدوین شده در این کشورها تاکنون نتوانسته است مشکلات و آسیب‌پذیریهای اقتصادی این کشورها را درمان کند و این کشورها همچنان به علل زیر آسیب‌پذیر هستند:

۱. عدم توازن در کل اقتصاد نظیر کسریهای قابل توجه بودجه و نرخهای

بالای تورم؛

۲. نرخها و قیمت‌های نامتعادل، پرنوسان و ابهام‌برانگیز اسعار (پولهای خارجی)، کالا و خدمات تولیدی و همچنین منابع و عوامل تولید که موجبات سرگردانی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری، ایجاد انحراف و اشتباه در امر برنامه‌ریزی مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری واحدهای اقتصادی و فرار سرمایه‌ها به خارج و عدم امنیت را فراهم آورده است؛

۳. راهبردها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده در بخش تجارت خارجی که مانع ورود اقتصاد ملی آنها به اقتصادهای جهانی، بهره‌برداری از یکپارچگی اقتصادی و ایجاد انعطافها و تواناییهای لازم جهت بهبود رقابت‌پذیری کشورهای در حال توسعه شده است.^۱

در فرایند توسعه و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران همواره این خواست و انتظار اجتماعی وجود دارد که باید چاره‌جوییها و تمهیداتی اندیشیده و اجرا شود تا راه طولانی و ملال‌آور رشد و توسعه اقتصادی کوتاه، قرنهای درج‌ازدگی و عقب‌ماندگی جبران و عصر طلایی وفور و شکوفاییهای اقتصادی - اجتماعی به ظهور نزدیک شود. در این رابطه و در دوران معاصر اغلب این مسئله مطرح می‌شود که شرایط و عوامل رشد و توسعه نسبتاً سریع کشورهای صنعتی و جدیداً نیز کشورهای نیمه‌صنعتی چگونه بوده است و آیا نظریه‌های رشد و توسعه در تجربه عملی نیز موفقیت لازم را کسب نموده‌اند یا خیر. این سؤالات اذهان علاقه‌مندان به رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم مانند دولتمردان، برنامه‌ریزان، مدیران، کارگزاران، دانشمندان، محققان علوم اقتصادی - اجتماعی و ملی‌گرایان این کشورها را به خود معطوف داشته؛ زیرا آنها معتقد به این امرند که این الگوها و الزاماً ترمیم و انطباق آنها با شرایط اختصاصی هر کشور می‌تواند و باید فرایند رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم را سرعت بخشیده، به آنها در جبران درج‌ازدگیهای گذشته کمک نماید.

ایران جزء آن دسته از کشورهای در حال توسعه است که نیروها و منابع غنی مادی انسانی آن همواره نه تنها زبانزد خاص و عام در کشور خودمان بوده، بلکه صاحب‌نظران ملل دیگر نیز به آن اذعان داشته‌اند. شاید خیلی از ما در نهان این اندیشه را در سر داشته باشیم که دریغ از ایران که با این همه امکانات و فرصتها به صورت غیرقابل‌تصوری از کشورهای صنعتی‌شده امروز و حتی کشورهای نیمه‌صنعتی

1. *Borrmann, A., K. Fasbendor, H. Hartel and M. Holthus, Social Market Economy, Hamburg: Weltarchive, 1990, p. 11.*

فاصله دارد. بنابراین به نظر می‌رسد میل و اشتیاق ایرانیان به کاهش فاصله بین خود و کشورهای صنعتی نه تنها بسیار زیاد است، بلکه مایل‌اند در این راه آن قدر موفقیت کسب کنند تا خود الگویی برای رشد و توسعه اقتصادی سایر ملل قرار گیرند.

در چنبر این آرزوهای ملی، این واقعیت نهفته است که به دست آوردن میوه‌های رشد و توسعه اقتصادی چندان سهل و آسان نیست، بلکه رسیدن به آن احتیاج به ایجاد شرایط پیشرفت و تحول دارد و این فرایند از راهی سخت و پرمخاطره عبور می‌کند. شایان ذکر است که در تحقق این آرزوی ملی هریک از آحاد و اقشار جامعه ایران نقشی بس اساسی بازی می‌کند. از محققان توسعه و رشد اقتصادی نیز این انتظار می‌رود که تحقیقات کاربردی خود را به جنبه‌های گوناگون این فرایند معطوف نموده، در این راه سهمی را به عهده بگیرند.

کشور آلمان در فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی خود تحولات گوناگونی مانند دو جنگ جهانی اول و دوم، بحرانهای اقتصادی و پولی را پشت سر گذاشته و با همه این اوصاف توانسته است مسیر پیشرفت و ترقی اقتصادی خود را هموار سازد. بنابراین الگوی توسعه این کشور می‌تواند مورد توجه دست‌اندرکاران اقتصادی ایران قرار بگیرد؛ زیرا ایران نیز در مرحله‌ای از توسعه خود قرار دارد که یک جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته است و از همه مهم‌تر می‌تواند سرنوشت اقتصادی خود را تعیین کند.

نظام اقتصادی به منزله بخشی از نظام کامل زندگی اجتماعی، مجموعه نهادها، قواعد و ارزشهایی را تشکیل می‌دهد که به تشکیلات و بنیادهای اقتصادی و همچنین نوع و طرز سلوک و رفتار عاملان اقتصادی مربوط می‌گردد و روابط بین واحدها یا عاملان اقتصاد را تنظیم و قانونمند می‌کند. اهداف یا وظایف اقتصادی عبارت‌اند از:^۱

(۱) به وجود آوردن قابلیت کارکردی اقتصاد؛

(۲) هماهنگی هدفمندانه تمام فعالیتهای اقتصادی؛

(۳) تحقق اهداف اجتماعی.

1. Lampert, H., *Die Wirtschafts-und Sozialordnung der Bundes Republik Deutschland*, München: Olzog-Verlag, 1988, p. 17.

این وظایف از دیدگاه نظری از طریق دو نظام آرمانی یا ایدئال تحقق می‌یابند که تحت عناوین اداره مرکزی (برنامه‌ریزی متمرکز) و برنامه‌ریزی غیرمتمرکز (اقتصاد بازار) شناخته می‌شوند.

این دو نظام با مشخصات زیر از یکدیگر متمایز می‌شوند:

۱. اجراکنندگان (یا حاملان) برنامه: در اداره برنامه‌ریزی متمرکز، ادارات دولتی و در اقتصاد بازار، واحدها یا عاملان انفرادی اقتصاد اجراکنندگان یا حاملان برنامه‌اند.

۲. توجیه فلسفی: نظام اداره برنامه‌ریزی متمرکز از طریق اصل جمع‌گرایی یا اشتراکی و اقتصاد بازار از طریق اصل فردگرایی اعتبار می‌یابند.

۳. مالکیت وسایل تولیدی: در اداره برنامه‌ریزی متمرکز، مالکیت دولتی و در اقتصاد بازار، مالکیت خصوصی حاکم است.

۴. مسئله هماهنگی: در اداره برنامه‌ریزی متمرکز، مسئله هماهنگی از طریق قواعد آمرانه و فرمانهای دولتی و در اقتصاد بازار، از طریق نیروهای بازار حل می‌گردد.

۵. اهداف مؤسسات: در اداره برنامه‌ریزی متمرکز، اهداف تعیین شده از طریق اداره برنامه و تحقق آن، هدفهای مؤسسات و سازمانها را مشخص می‌کند و در اقتصاد بازار، تحقق سود هدف مؤسسات را تشکیل می‌دهد.

۶. هدایت تولید: در اداره برنامه‌ریزی متمرکز، قیمت‌های سایه‌ای و ارقام برنامه که دفتر برنامه‌ریزی آنها را تهیه می‌کند، جریان تولید را هدایت می‌کنند در حالی که در اقتصاد بازار، قیمت‌های بازار و داده‌های بازار جریان تولید را رهبری می‌کنند.

۷. تصمیمات سرمایه‌گذاری: در اقتصاد اداره برنامه‌ریزی متمرکز، نوع و سطح سرمایه‌گذاری از طریق مرکز برنامه‌ریزی تعیین می‌شود و در اقتصاد بازار، مؤسسات رأساً یعنی به طور مستقل و انفرادی، برنامه سرمایه‌گذاری را تنظیم می‌کنند.

۸. تعیین مصرف: اداره برنامه‌ریزی متمرکز تعیین‌کننده میزان مصرف و عرضه است، در حالی که در اقتصاد بازار مصرف‌کنندگان در انتخاب نوع و کمیت مصرف آزاد هستند.

این مشخصات در شکل «خالص» خود در واقعیت وجود ندارند. در اقتصاد برنامه‌ای شوروی سابق، اجزاء محدودی از عوامل بازار به خصوص در قسمت مصرف به طور آزاد تأمین می‌گردید، در حالی که در اقتصاد بازار در آلمان نیز نیازهای جمعی مهمی در زمینه‌های دفاع، آموزش و حمل و نقل به وسیله برنامه دولتی تأمین می‌گردد.

تحقق نظامهای آرمانی در عمل موجب به وجود آمدن نظام اقتصادی سوسیالیسم در شرق و اقتصاد بازار اجتماعی (سوسیال) در جمهوری فدرال آلمان گردید.

شکست سوسیالیسم در اتحاد شوروی سابق به خصوص در دورانهای جدید به اعتبار اداره برنامه‌ریزی متمرکز لطمات عمده‌ای وارد ساخت و نظام اقتصاد بازار را به اوج موفقیت خود رهنمون کرد. نظام اقتصاد بازار به علت موفقیت‌هایی که کشورهای نیمه صنعتی نیز در عصر حاضر به دست آورده‌اند و همچنین به این دلیل که راهبردهای مدرن توسعه اقتصادی در امر شتاب بخشیدن به توسعه کشورهای توسعه نیافته موفقیت قابل توجهی به دست نیاورده‌اند، به منزله بارورترین عامل تولیدی در فرایند توسعه اقتصادی مورد توجه محققان در عصر حاضر قرار گرفته است. شایان توجه است که بعد از جنگ جهانی دوم، بازسازی کشورهای جنگ‌زده

در صدر مسائل جامعه قرار گرفت و اقتصاد آلمان به اصطلاح یک‌سویه از یک اقتصاد دولتی تمام‌عیار به یک اقتصاد بازار اجتماعی تبدیل شد.^۱

در این اقتصاد اجتماعی، شرایط لازم برای کارکرد سرمایه‌داری لیبرال (یعنی حق مالکیت، آزادی نقل و انتقال، حق انتخاب شغل، آزادی انجمنها و برابری در برابر قانون) تضمین می‌شود. اگرچه در آلمان تأکید بر کارکرد آزاد بازار است، با توسل به این اندیشه از وجوه منفی سرمایه‌داری بی‌بند و بار جلوگیری می‌شود. دولت آلمان با ایجاد نوع گسترده‌ای از چتر حمایتی (شامل خدمات بهداشتی و درمانی، مستمری بیکاری و از کارافتادگی، کمک هزینه بارداری، بازآموزی و مستمری بازنشستگی و ...) نظم جدیدی را پی ریخت که مردم آن را پذیرفتند. محور اصلی این اقتصاد را روابط کارگری تشکیل می‌دهد؛ با این باور که مدیریت و کارگران در تضاد قرار ندارند، بلکه همکاران اجتماعی هستند، هرچند که دستمزد در بازار از طریق چانه‌زدن تعیین می‌شود. در عرضه خدمات اجتماعی و حمایت‌های بیمه‌ای، مجموعه‌ای از سازمانها و به ویژه بانک آلمان مشارکت دارند.^۲

اقتصاد بازار اجتماعی تحت عنوان دولت رفاه^۳ نیز مطرح می‌شود که در آن، حکومت بر اجرای یک رشته اقدامات رفاه اجتماعی نظیر پیشبرد تأمین اجتماعی، تأمین حداقل سطح زندگی برای تمام شهروندان، عرضه کالاها و خدمات عمومی و کنترل نوسانهای اقتصادی و تثبیت سطح قیمتها تأکید می‌کند. دولت جهت دستیابی به این اهداف از ابزارهای مالی و پولی و اختیارات قانون‌گذاری (لوايح و مصوبات) نظیر وضع مالیاتهای تصاعدی، برقراری بیمه اجتماعی، برقراری بیمه بیکاری، حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر، برقراری ممنوعیتها، تکالیف و فرمانهای اجرایی (تعطیل و توقیف) استفاده می‌کند.

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک.: نیکوآقبال، علی‌اکبر، «بازسازی و توسعه در اقتصاد آلمان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۶، ص ۶۴.

۲. مریدی، س.، فرهنگ بیمه‌های اجتماعی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸، ص ۴۴.

3. welfare state

براساس مکتب نئولیبرالیسم، دولت مکلف است برای استقرار شرایط رقابت در اقتصاد مداخله کند و رقابت عملی را جانشین آزادی انتزاعی و مطلق رقابت سازد. دخالت دولت در اقتصاد در حد وضع قوانین رقابت و تعیین قواعد بازی است. قالب فکری نئولیبرالیسم از عوامل زیر تشکیل شده است:^۱

۱. بازارهای آزاد و حفظ رقابت؛

۲. ثبات ارزش پول؛

۳. تضمین مالکیت فردی؛

۴. واگذاری مسئولیت به واحدهای اقتصادی برای تصمیمات خود که طبق نظر جان استوارت میل در مرحله اول کارها به بهترین نحو انجام می‌شود، در مرحله دوم قدرت ابداع و ابتکار عاملان اقتصادی شکوفا می‌شود و در مرحله سوم از گسترش غیرضروری قدرت به دولت احتراز می‌شود؛

۵. آزادی انعقاد قرارداد (به غیر از آنهایی که ایجاد انحصار می‌کند)؛

۶. دخالت دولت جهت تعیین قواعد بازی، جلوگیری از نیروهای مزاحم و مختل‌کننده رقابت و حفظ ثبات ارزش پول.

در کتاب *چهل سال اقتصاد بازار اجتماعی* که وزارت اقتصاد آلمان آن را منتشر کرده، بعضی از ویژگیهای اساسی اقتصاد بازار اجتماعی به شرح زیر تبیین شده است: رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی آلمان به طور اساسی به نظام بازار اجتماعی متکی است. سعی و تلاش، روح اختراع و ابتکارهای فردی در این نظام تکامل یافت، مورد تشویق قرار گرفت و پاداش داده شد. به طور اساسی موتور این حرکت را رقابت مؤثر تشکیل می‌داد که اصلی‌ترین عنصر کارکردی اقتصاد لقب گرفته است. رقابت برای همه افراد جامعه مفید بود؛ زیرا بر پایه یک نظام توانمند اقتصادی تور گسترده اجتماعی تشکل یافت و محیط‌زیست بهبود پیدا کرد.

اقتصاد بازار با نظامهایی که در آنها سلسله مراتب متمرکز روش زندگی را به شهروندان دستور بدهد، منافات دارد. این نظام به طور کل به هرکس این فرصت را

۱. نمازی، حسین، *نظامهای اقتصادی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۴۳.

می‌دهد که راه تعالی و تکامل خود را رأساً انتخاب کند. انسان تحت قیمومیت، شعار اقتصاد بازار نیست، بلکه انسان مسئولیت‌پذیر در این اقتصاد مطرح می‌شود. انسان با مسئولیت، عنصر مرکزی نظام آزاد اساسی را تشکیل می‌دهد. یکی از امتیازهای اقتصاد بازار اجتماعی در مقایسه با نظامهای متمرکز برنامه‌ریزی، قابلیت انطباق و سازگاری آن با اهداف و ضرورت‌های جدید نظم حفاظت از محیط‌زیست است. اقتصاد بازار یک مصنوع لایتغیر را تشکیل نمی‌دهد، بلکه برای به عهده گرفتن وضعیتهای جدیدی از تکالیف باز است. اقتصاد بازار اجتماعی هم فرصت است و هم چالش.^۱

بنابراین نظام اقتصادی آلمان از یک طرف بر شرایط و عوامل نسبتاً ثابت استوار بوده (مرکزیت یافتن نظام خود سامان‌بخش بازار و رقابت، هدایت فعالانه جریانهای اقتصادی به وسیله دولت، استقلال بانک مرکزی، ایجاد انضباط و تشریک مساعی عاملان اقتصادی - اجتماعی) و از طرف دیگر پویاییهای لازم جهت انطباق با ضروریات و نیازمندیهای متحول زمان (مانند محیط‌زیست، اروپای متحد، مشارکت در نظارت، مذاکرات گروهی و استقلال قضایی) را داشته است.

به این ترتیب کشورهای در حال توسعه برای احراز موفقیت، نیاز به این امر دارند که عوامل ثابت (عمومی) نظام اقتصادی بازار اجتماعی را در پیکره نظام اقتصادی خود وارد و در عین حال، انطباق و پاسخگویی مناسب به شرایط و نیازهای پویای محیطی خود را نهادینه کنند. این طور به نظر می‌رسد که مطالعه و تجزیه و تحلیل نظام اقتصاد بازار اجتماعی آلمان دانش ما را جهت شناسایی، گزینش و ابتکار راهبرد رشد شتابان توسعه اقتصادی در ایران گسترش خواهد داد.

شایان ذکر است که در کتاب حاضر، نظام اقتصادی آلمان با سادگی تمام و منطقی قوی به رشته تحریر درآمده است. این امر موجب شد که قصد اولیه خود را، تألیف کتابی با همین عنوان، کنار گذارم و این کتاب را با این هدف ترجمه کنم که مطالب نسبتاً پیچیده اقتصادی را با همان بیان ساده و مستدل نویسنده کتاب در دسترس خوانندگان قرار دهم. امید است که بیان شفاف و دقیق کتاب همان طور که مورد توجه مترجم قرار گرفت، مورد قبول خوانندگان نیز قرار گیرد.

1. 40 Jahre, Soziale Markt-Wirtschaft, Bonn: BMWi, 1989, p. 4.

یادداشت‌های مترجم

۱. مترجم سعی کرده است که ماهیت مطالب کتاب را بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف ترجمه کند، اگرچه در ظاهر آن تغییراتی به شرح زیر داده شده است:
 - فهرست متن آلمانی بدون شماره گذاری برای هریک از بخشها بوده و فقط از طریق علائم مشخص شده است.
 - مترجم به جای این علائم از فصل‌بندیهای شماره گذاری شده استفاده کرده است (شماره گذاری فصلها و بندها).
 - در متن اصلی، زیر فصلها علامت گذاری نشده، ولی مترجم آنها را از طریق بندهای اول، دوم، ... علامت گذاری کرده است.
 - در فصل هفتم، بند اول، نظریه‌های خودمعالج عنوانی است که مترجم برای مطالب ارائه شده انتخاب کرده است.
 - در فصل نهم، عنوان «مرزهای سیاست اقتصادی» حفظ گردید که به صورت دو بند «خط‌مشیهای اساسی» در بند اول و «شایستگی دولت در حد لیاقت ملت است» در بند دوم آمده است.
 - منحنی عرضه و تقاضا و قیمت تعادل که در صفحه ۲۸ ترسیم گردیده در کتاب اصلی وجود نداشته و مترجم آن را بدون توضیحات بیشتر برای درک بهتر خواننده اضافه کرده است.
۲. مجوز ترجمه و نشر این کتاب تاکنون برای زبانهای روسی، لهستانی و تعداد دیگری از زبانهای مختلف دنیا صادر شده است.
۳. مترجم از مؤلف کتاب که به طور کتبی، موافقت و تأیید خود را برای ترجمه کتاب به زبان فارسی (به وسیله مترجم) اعلام نموده، تشکر و قدردانی می‌کند.

علی اکبر نیکواقبال

عضو هیئت علمی و استادیار

دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

پیشگفتار وزیر (وقت) اقتصاد آلمان

اقتصاد بازار اجتماعی دهها سال متمادی برای مردم جمهوری قدیمی فدرال آلمان رفاهی در سطح عالی همراه با تعادل اجتماعی در محیطی ارزشمند برای زندگانی فراهم کرد. با انعقاد قراردادهای ملی در خصوص وحدت اقتصادی، ارزی و اجتماعی و همچنین وحدت دو آلمان، مدل موفق اقتصاد بازار اجتماعی به ایالت‌های جدید کشور منتقل شد. مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در ایالت‌های جدید می‌توانند پس از این، آزاد از رهبریت دولتی به طور خودمستولانه، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و عمل کنند. بر پایه رقابت و مالکیت خصوصی اکنون سازندگی منطقه اقتصادی جدید جهت تحقق سطحی عالی از تکامل یافتگی و ساختارهای نو آغاز می‌گردد که می‌تواند نه تنها در رقابت با مراکز موجود در جمهوری قدیمی فدرال آلمان، بلکه در ماورای آن هم مورد قبول واقع شود. نیل به وحدت اقتصادی و اجتماعی در آلمان و برابر کردن سطوح زندگی، اولین هدف سیاسی را تشکیل می‌دهد. با کار مشترک رونق شرق آلمان، محرک‌های مهمی جهت دستیابی به این هدف به وجود آمد.

بدیهی است که تحولات ساختاری با این عظمت، بسیاری از شهروندان ایالت‌های جدید را به شدت متضرر می‌نماید، به این صورت که آنها بیکار شده‌اند یا آنکه بیکاری را در پیش رو دارند؛ زیرا سازندگی زیربناها، ترمیم ساختمانها، آپارتمانها و بهبود کیفیت محیط زیست به سرعتی که انتظار آن را داریم جلو نمی‌رود. این منطقه پیامدهای دهها سال سوء اقتصاد سوسیالیستی را نشان می‌دهد. جهت رفع مشکلات دگرگونی ساختاری، انسانهای متضرر می‌توانند روی همبستگی

و کمکهای مشخص جمهوری فدرال و ایالت‌های قدیمی حساب نمایند. در کنار اثربخشی اقتصادی باید توجه داشت که امنیت اجتماعی نیز رکن اساسی اقتصاد بازار اجتماعی است.

در تحقق هدف امنیت گسترده اجتماعی، نباید این امر را نادیده گرفت که تحقق این هدف به اقتصادی پرتوان و رشد یابنده وابسته بوده و آن نیز به خلاقیت و سعی و تلاش همه شهروندان متکی است. رونق شرق آلمان با تشریک مساعی شخصی و خودمسئولانه مردم و سرمایه‌گذاری خصوصی کارآفرینان داخلی و خارجی امکان‌پذیر می‌گردد.

کتاب حاضر باید در درجه اول، شهروندان ایالت‌های جدید را به روشنی مطلع سازد که چگونه اقتصاد بازار اجتماعی عمل می‌کند، چه کاری را می‌تواند انجام دهد و چه کاری را نمی‌تواند و چه سهمی در این خصوص به دولت می‌رسد. توضیح ساده فرایندها و روابط اقتصادی کلان کار ساده‌ای نیست. این تکلیف را مؤسسه تحقیقات اقتصادی در هامبورگ^۱ که متن این کتاب را بنابه سفارش وزارت اقتصاد آلمان تدوین نموده به بهترین نحو به انجام رسانده است. تشکر قلبی خود را از مؤلفان با این امید مرتبط می‌کنم که این کتاب سهمی در روشنگری اقتصاد بازار و به این ترتیب در تحقق «رونق شرق آلمان» به عهده داشته باشد.

یورگن موله‌مان^۲

1. HWWA
2. Jürgen W. Möllemann

مقدمه

افراد زیادی هستند که تمایلی به مباحث اقتصادی ندارند و موضوع اقتصاد را خسته کننده یا غیر قابل فهم تصور می کنند. صفحات اقتصادی روزنامه ها اغلب به طور سریع ورق زده می شود و چنانچه برنامه تلویزیون در مورد مباحث «خیلی اقتصادی» باشد، کانال دیگری را انتخاب می کنند. برای شهروندان ایالات جدید آلمان، موضوع اقتصاد از دو جهت مشکل ساز است. از یک طرف آنها هنوز از اخبار موفقیت نظام قدیمی اقتصاد در اجرای برنامه خسته می باشند و از طرف دیگر احساس غریبی دارند؛ زیرا که نظام جدید اقتصاد بازار را درک نمی نمایند. آنها اغلب تفهیم نمی گردند که چرا رقابت، نظام ناتوان اقتصاد جمهوری دموکراتیک آلمان را بدون ترحم جارو کرده است و می باید جارو کرده باشد. باید دانست که مردم بدون برخورداری از حداقل دانش اقتصاد، به بلوغ فکری نایل نمی شوند. موضوعات اقتصادی یکی از عوامل مهم مبارزات انتخاباتی را تشکیل می دهد و مردم با انتخاب خود تعیین می کنند که سیاست اقتصادی باید کدام جهت را دنبال کند یا به عبارت دیگر آیا سیاست اقتصادی باید به آنها نفع برساند یا ضرر.

افرادی که بخواهند با سیاستهای غلط اقتصادی که روابط و سطح زندگی را متزلزل می کند مقابله نمایند، مجبورند به افکار سیاستمداران پی برند یا به گُنه و عمق نظر آنها دسترسی پیدا کنند. برای این کار، احاطه داشتن به دانش اساسی در اقتصاد و سیاستهای اقتصادی از ضروریات غیر قابل انکار است:

- اقتصاد بازار چگونه عمل می کند؟

- نقاط قوت و محدودیتهای آن چیست؟

- تکلیف یا وظایف دولت در نظام اقتصاد بازار چیست؟

این کتاب راجع به موضوعات فوق به رشته تحریر درآمده است. در این کتاب قابلیت بازدهی ساز و کار بازار همانند خودرو رفاه یا ماشینی توصیف گردیده است که نیازمندیهای مصرف کنندگان را به طور منطقی یا عقلایی ارضا می نماید. در این کتاب نشان داده می شود که این ماشین محتاج به رسیدگی است و در ضمن ممکن است اختلالاتی به وجود آید که برطرف کردن آنها ضرورت پیدا می کند. این ماشین نه تنها رفاه را تولید می کند، بلکه بارهای اجتماعی و زیست محیطی را نیز همراه می آورد که دولت باید آنها را تعدیل و اصلاح نماید.

سالهای کشمکش و نزاع در این مورد که دولت باید اقتصاد را «بگذارد بگذرد»^۱ یا مسئولیت آن را به عهده بگیرد، پشت سر گذاشته شده و تا حدود زیادی نیز به انتها رسیده است. فروپاشی اقتصادهای دولتی سوسیالیستی نشان داد که فقط یک شکل معقول سازمانی برای اقتصاد مدرن ملی وجود دارد: اقتصاد بازار. اقتصاد بازار از یک طرف بدون دولت به سرانجام نمی رسد و از طرف دیگر نیز دولت نمی تواند به میزان زیاد آن کاری را به انجام رساند که بازار به خودی خود به انجام می رساند. بنابراین سیاست اقتصادی هنری است که امکانات اقتصادی و امکانات دولت را به طور صحیح ارزیابی و مرزهای آن دو را از یکدیگر تفکیک می کند. بی اعتمادی بیش از حد به ساز و کار اغلب درک نشده بازار به همان میزان اندک قابل توجیه است که اعتماد بی نهایت به خبرگی سیاستهای اقتصادی دولت.

باید توجه داشت که اقتصاد بازار و دموکراسی به یکدیگر وابسته اند. یکی از این دو نظام بدون دیگری قابلیت زیست ندارد. هر دو نظام کامل نیستند، اما نظامهای بهتری نیز وجود ندارد. اگر مردم نقاط ضعف و قوت این نظامها را بهتر بشناسند، در این صورت این نظامها دارای کارکرد بهتری می گردند. در این خصوص، این کتاب باید کمک نماید.